

بسم الله الرحمن الرحيم  
اللهم صل على محمد وآل محمد

لیالی قدر (جلسه یازدهم) - موضوع: سوره مبارکه قدر

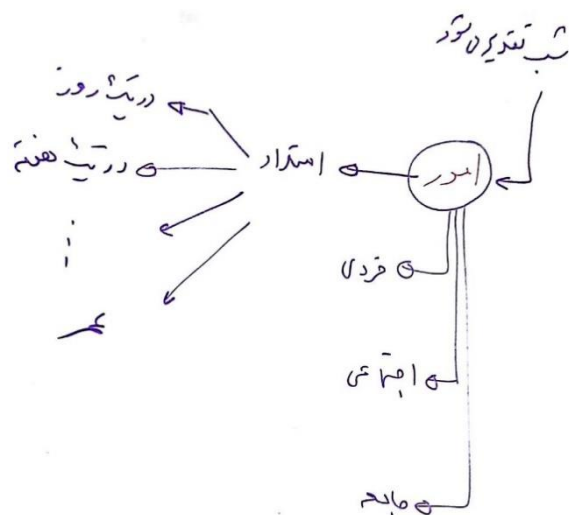
جلسه هجدهم - استاد اخوت ۹۷/۰۳/۲۳

(قرائت سوره قدر توسط استاد و حضار)

بحث چند شب گذشته ما در مورد شب قدر و سوره مبارکه قدر بود. مطالبی که مطرح شد، مطالب مبسوطی بود و امروز می‌خواهیم بحث‌های باقیمانده را تمام کنیم.

شب عید فطر را می‌گویند شبیه به شب قدر است؛ یعنی شب قدر خودش خیرات فراوانی دارد مثل هم دارد.

بحث خود شب قدر را هنوز مطرح نکرده‌ایم. برای این بحث لازم است از مثالی استفاده کنیم. هر شبی مقدرات همان روز را تعیین می‌کند. اگر برای انجام کاری در شب تصمیم گرفتیم و انتخاب کردیم که آن را انجام دهیم، ممکن است این کار نیاز به یک هفته کار داشته باشد. بنابراین یک شب می‌تواند مقدرات کاری را که امتدادش یک هفته است را تقدیر کند. می‌شود یک شب تصمیم بگیریم که مقدرات یک ماه را در خود داشته باشد؛ مثلاً کسی می‌خواهد خانه‌ای را بخرد. مرحله تصمیم‌گیری یک بحث است و مدتی که طول می‌کشد تا خانه را بخرد در امتداد تصمیم اولیه است. بعد از تصمیم گرفتن، امتداد کارها متفاوت می‌شود. کسانی که کنکور می‌دهند، تصمیم می‌گیرند فلان دانشگاه و فلان رشته بروند و این تصمیم زمان‌بر است؛ به این‌ها امور می‌گویند. وقتی عملی هنوز انجام نشده است، اسم آن را امر می‌گذارند. پس امور که در شبی تقدیر می‌شوند، در بازه زمانی هفته یا ماه یا سال یا حتی چندین سال و بلکه عمر امتداد دارد.



بعضی از امور و کارها فردی است و برخی اجتماعی و برخی مربوط به جامعه است. گرانی یک مسئله اجتماعی است. از جهتی دیگر امرهای اجتماعی داریم. امرهای مرتبط با فرد مثل خرید خانه، ازدواج، تغییر صفات و... می- باشد اما امر اجتماعی مستقیماً در اجتماع اثر گذار است. امرهای مربوط به جامعه، امرهایی هستند که یک ملتی آن را انجام می دهند؛ مثلاً الان ملت ما در برابر استکبار مقاومت می کند. مثلاً ملت ما خودش در مقابل تنش های خاورمیانه دارای تدبیر است.

پس وقتی در مورد شب و تقدیر صحبت می کنیم، یک سطح تقدیر فردی است و یک سطح مربوط به جامعه است. امور مربوط به جامعه و فرد بسیار متفاوت هستند.

اینکه می فرماید «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ...»<sup>۱</sup> ذره خیر، برای فرد و جامعه فرق می کند. ذره عمل برای فرد ممکن است یک نیت خیر، یک تسیحات و یک صلوات باشد اما ذره خیر برای امت، یک حرکت اجتماعی دارای حد نصاب است که اگر رعایت نشود اصلاً ذره حساب نمی شود. ما با پدیده های شوم و آسیب های اجتماعی روبرو هستیم؛ مثلاً برای اینکه در مورد حجاب و عفاف بخواهد کاری صورت بگیرد ذره اش این است که یک ملتی نسبت به آن هوشیاری پیدا کنند و کاری انجام دهند.

امر اجتماعی یعنی در جامعه تاثیر دارد؛ مثلاً اگر من اگر انسان خوبی باشم، همسایه برای من دعا می کند، چون اذیتش نمی کنم. خانواده من، از دست و زبان من در امنیت هستند.

<sup>۱</sup>سوره زلزال، آیه ۷

عمل فردی، عبادت و نماز و... است. اعمال فردی هم به طور طبیعی در جامعه نقش دارد.

عمل جامعه کاری است که جامعه انجام می‌دهد که یا عمل است یا عکس العمل؛ مثلاً استکبارستیزی به تنهایی نمی‌تواند انجام شود. حتی اگر خود رهبری هم بخواهد اینکار را انجام بدهد به تنهایی نمی‌تواند و باید مردم هم به او بپیوندند. کار امام و امت و تالیف بین امام و امت است. در مورد اقتصاد مقاومتی که امر جامع ما هست، هنوز سیستم و تقدیرات جامعی نداریم و به همین دلیل هنوز هیچ جریانی راه نیفتاده است. اگر زمانی برای ما اثبات شد که مهم‌ترین اموری که برای انسان رخ می‌دهد همین امور جامعه است، به حدی که جا دارد آدم‌ها برای آن خود را شهید کنند و از خودگذشتگی‌های ویژه‌ای برای آن صورت بگیرد، در این صورت شب قدر ما می‌رود روی بحث جامعه. ما باید کاری کنیم که در امور خیر و واجب و فرائض یک وفاق عمومی و جمعی اتفاق بیفتد و اگر این کار را نکنیم به تقدیر آن امت راه پیدا نکرده‌ایم.

ظهور اصلی لیلہ القدر در امر جامعه تحقق پیدا می‌کند. چون شب قدر در مورد امام است و حداقل شیعه این موضوع برایش اثبات شده است. اگر شب قدر مربوط به جامعه محقق شود، شب قدر محقق شده است و آن شب قدری که برای امور فردی در نظر گرفته می‌شود، لازم نیست برای آن فقط شب‌های ۲۱ و ۱۹ و ۲۳ را در نظر بگیریم! چنین شب قدری با اتصال به امام در هر موقعی ممکن است محقق شود. اما شب قدر جامعه باید در این سه شب رقم بخورد به همین دلیل خیلی واضح نمی‌گویند شب قدر چه شبی است. اما اگر حیثیت جامعه‌ای پیدا کند، حتماً زمانش مشخص است و در بازه ۱۹ تا آخر ماه رمضان است چون باید حرکت‌های اجتماعی در این بازه زمانی شکل بگیرد و نمی‌تواند زمانش مشخص نباشد. و آلا اگر طبق نظام خودش بخواهیم حساب کنیم، شب قدر نیازی به معلوم بودن نداشت.

امت عبارت است جمع همگرای دارای امام که در واقع جمع‌شان دارای قدرت عمل و باورهای مشترک است. امت می‌تواند از جمع‌های کوچکی مانند اصحاب امام (علیه السلام) در کربلا یا اصحاب کهف باشد. حرکت جمعی باید همگن و هم‌گرا باشد. هر عملی بخواهید انجام دهید باید همگن و همگرا باشد. جمع باید خصوصیت یک انسان را داشته باشد یعنی همه باید همراه و همراستا کاری را انجام دهند که امام می‌خواهد. الان ما در هم‌گرایی و مطیع رهبر شدن، ضعف‌های اساسی داریم و این به این معناست که در بساط ما شب قدر وجود ندارد. نسل توحیدی یعنی همه با یک فرهنگ خاص بچه‌دار شوند و همه بر اساس یک چهارچوب مشخص بزرگ شوند. نسل توحیدی را نمی‌توان به یک نظام آموزشی دیگر سپرد.

برای درک شب قدر باید امت گرا و امام گرا شویم. اگر دید امت نداشته باشید، یکسری از آیات برای ما معنا پیدا نمی‌کند؛ مثلا آیاتی که در مورد قوم بنی اسرائیل آمده است به چه کار یک فرد می‌آید؟!

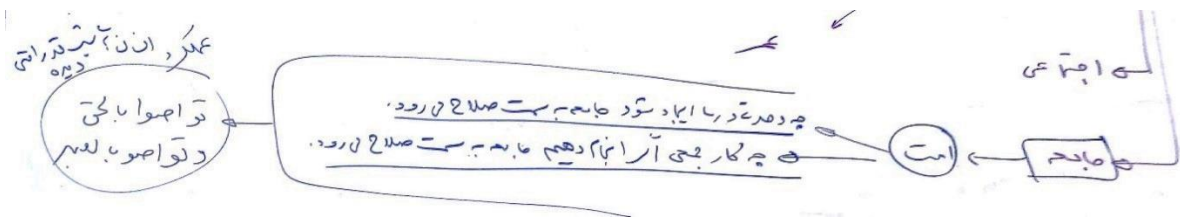
ما برای اینکه این ده شبی که آمدید هدر نرود، باید تشکیل امت دهیم. تقاضای عاجزانه‌ای که از این جمع برای درک شب قدر دارم این است که الان برنامه‌هایتان را که ریخته‌اید و همه تا سال بعد بار خودتان را بسته‌اید، از امشب تا فردا شب که شب عید فطر است چون شب عید فطر، شب عید فطر امام است؛ یعنی امام عهده‌دار آن شرف و زهد و کرامت است، بیاید روی بحث امت و جامعه کار کنید. شب عید فطر شبیه شب قدر می‌شود به دلیل این فضای امتی که در عید فطر وجود دارد. در این دو روز برای امت وقت بگذارید. چه وحدتی در ما ایجاد شود تا جامعه به سمت صلاح برود؟ هر کسی با خودش فکر کند در چه کارهایی می‌تواند با چه افرادی مشترک شود و همراه هم کار کنند؟ یک نظام جمعی را برای خود ایجاد کنید. اگر چه کار جمعی‌ای انجام دهیم، جامعه به سمت صلاح می‌رود؟ اگر اینگونه فکر نکنیم، جامعه ما به سمت اضمحلال و سراسیمگی است و یکی باید جلوی این قضیه را بگیرد.

آسیب‌های اجتماعی در حال تهدید خانواده‌هاست و در این بین افراد شجاع و هم‌گرا می‌خواهد که این‌ها به یکدیگر متصل شوند. خیلی راحت این جمع قابل تشکیل است چون ما ولایت فقیه داریم؛ یعنی همین مقدار که آدم‌ها را برای رسیدن به امر جامع او ترغیب کنید و برای رسیدن به منویات او تلاش کنید و همه اینکار را انجام بدهند، به طور طبیعی این اتفاق می‌افتد. اگر افراد قصد کنند در امور مهمی که رهبری (حفظه الله) بر روی آنها تاکید دارند طراح و برنامه‌ریز شود یعنی نه تنها خود آن را انجام بدهد بلکه ترغیب کند و توأسی به صبر و توأسی به حق داشته باشد. «وَتَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَاصُوا بِالصَّبْرِ»<sup>۲</sup> می‌شود عملکرد انسان‌های شب قدر امتی دیده، نه شب قدر فردی دیده!

برای اینکه بتوانیم در جامعه تاثیر بگذاریم، حتما نیاز به حدنصاب داریم. یعنی برای اینکه بتوانید جلوی مفسده‌ای را بگیریم حتما نیاز به یک حد نصاب محتوایی و یک حد نصاب عددی داریم؛ مثلا ذره برای یک جامعه، مشارکت هزار نفر با هم است. نگاه جامعه داشتن، سریعا فرد را به سطحی از نگاه و رویکرد به ليله القدر می‌رساند که خیلی برای او جالب خواهد بود.

می‌خواهم مطلبی را که خدمتتان گفته شد، در ضمن واژه امر به شما نشان دهم.

<sup>۲</sup>سوره عصر، آیه ۳

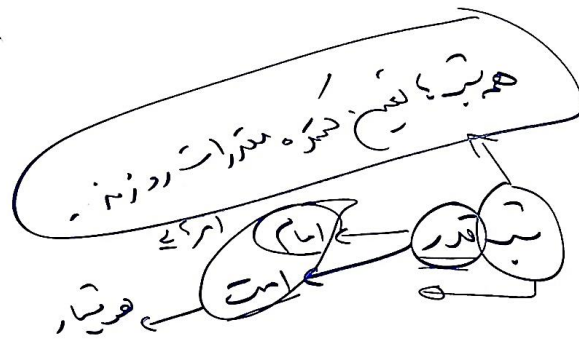


از آنجایی که ذره برای امت و جامع بسیار وسیع تر از ذره برای فرد است بنابراین نمی تواند به صورت هفتگی یا ماهانه باشد بلکه به صورت سالانه است.

شب قدر، شب امام یک امت است و امام امت در حال تصمیم گیری برای یک امت می باشد. اگر شب قدر را بخواهیم فردی در نظر بگیریم، می تواند بسیار متغیر باشد چون ذره فرد از لحظه شروع می شود اما ذره یک جامعه از سال شروع می شود. در جامعه اگر کاری را از الان شروع کنید ممکن است تا سال دیگر، بخشی از جریان شکل گرفته باشد. وضعیت جامعه از نظر پیوستن مؤلفه ها و عناصرش مانند فرد نیست. البته درک این موضوع نیازمند انتزاعی قوی است.

همه شب ها به این اعتبار که مقدرات آن روز را تعیین می کند، شب قدر است اما یک شب، شب قدر حساب می شود و آن شبی است که مصادف با نزول قرآن است و تعیین مقدرات امت توسط امام در آن شب شکل می گیرد.

یک شب است که شب قدر می شود. به همین دلیل «ال» در «لیله القدر» مربوط می شود به آن شب خاصی که مربوط به امام است. همه شب ها تعیین کننده مقدرات روز هستند پس به اعتباری همه شب ها، شب قدر هستند اما آن شبی که در سوره قدر از آن نامبرده شده است، شب قدر امت است که شب قدر امام است که بین این دو تألیفی ایجاد می شود. درک شب قدر به میزان درکی است که امت از مقدراتی که امام برای امت تعیین می کند، به دست می آورند. هرچه این امت هوشیار باشد، امرهای خاصی را دریافت می کند و اگر هوشیار نباشد، امر از نوع عذاب می شود.



برخی از امرها دارای ماهیت عذاب هستند. عذاب امت از عذاب فرد، وسیع تر است. امت در حوزه اقتصاد مقاومتی کاری نمی کند و دچار عذاب گرانی شده است. نه مردم کاری می کنند و نه دولت و این یعنی اینکه امر ولی زمین ماند و امر عذاب جاری شد. امر عذاب که نازل می شود، برای همه است و این خاصیت امت است. کسی نگوید درباره امرهای جامعه، ما کاره ای نیستیم!

آنچه تا به این جا گفته شده را به عنوان مقدمه در نظر بگیرید. اما بحث ما در مورد امر در قرآن است.

۲۲۷ بار واژه امر در قرآن آمده است. واژه امر را بررسی می کنیم. چون یکی از اتفاقات مهمی که در شب قدر شکل می گیرد این است که ملائکه و روح از هر امری پذیرش می کنند و به سراغ امام معصوم می روند.

در مورد ملائکه و روح هم قبل از این موضوع، بحث کوچکی داشته باشیم. ملائکه در قرآن یک سری مخلوقات هستند که به آنها «عباد» می گوید. منظور از عباد یک سری موجوداتی هستند که به آنها امر می شود. ملائکه مخلوقاتی هستند موسوم به «عباد» که همه وساطت امر توسط آنها صورت می گیرد و واسطه های امر هستند. برای هر امری ملک خاصی وجود دارد و در دعای اول صحیفه سجادیه انواع ملائکه نام برده شده است. خصوصیت اول ملائکه «عباد» بودن آنهاست و خصوصیت دوم «حامل امر» بودن است. خصوصیت سوم تخصصی بودن و اختصاصی بودن آنهاست. ملائکه سمع، ملائکه بصر و... هیچ چیزی در این عالم بدون وساطت ملائکه انجام نمی شود؛ یعنی شما می بیند و می شنوید و راه می روید و... همه شئون انسان توسط ملائکه رقم می خورد. به این دلیل می گویند ملائکه تخطی در امر ندارند و اگر روایتی مانند فطرس را شنیده اید، این روایات کنایه ای است و طبق آیات قرآن ملک نمی تواند معصیت کند.

روح نیز مانند ملائکه مخلوق است اما دارای تفاوت‌هایی است. جنس روح، امر است و به همین دلیل گاهی ملائکه حامل روح نیز هستند. خاصیت روح توسعه و حیات بخش است و روح نزدیک‌ترین واژه به حیات است. هر چیزی روح داشته باشد، حیات دارد و هر آنچه روح ندارد، فاقد حیات است. روح با ریح ارتباط وسیعی دارد و ریح مانند روح است. ریح یعنی باد، هر کسی توانست باد را تعریف کند روح را هم تعریف می‌کند! جریان حیات بخش است. خصوصیت بعدی روح این است که در کالدهای مختلف قابل جریان است؛ روح نباتی، حیوانی، قدسی یعنی با اینکه حقیقتش واحد است اما در همه جا مرتبه می‌خورد و می‌تواند در مراتب مختلفی باشد مانند ملائکه جمع نمی‌خورد، انواع ندارد اما در مراتب مختلف جاری می‌شود.

خصوصیت ملائکه این است که حامل امر هستند و خصوصیت روح این است که حامل توسعه است. گویی یکی روح، ظرفیت ایجاد می‌کند و امر متناسب با آن ظرفیت ایجاد شده تعیین تکلیف می‌کند.

مثلا مادری که بچه‌دار می‌شود، فشار سنگینی به او وارد می‌شود. امرش غذا دادن به بچه و مراقبت از اوست اما روحش توسعه پیدا کردن برای مادر شدن است. حس مادری به وسیله روح به او منتقل می‌شود.

هرچقدر انسان‌ها گناه کنند، محدوده نزول روح را برای خودشان تنگ‌تر کرده و تیره‌تر می‌شوند. به ایمان «روح الایمان» می‌گویند. در روایات این را توضیح می‌دهند. اولین آسیب هر گناهی به سمت تهدید و تحدید می‌رود. شرح صدر یعنی جریان بیشتر روح در فرد. حال افسرده ناشی از کمی روح است.

روح مراتب دارد و اَمّت حیاتی دارد و نوعاً نمی‌توانیم حیات اَمّت را ببینیم. از روح امت کار بر می‌آید. به اَمّت علم نازل می‌شود اما به فرد نازل نمی‌شود. خیلی از این حرف‌ها در خارج از این کشور قابل فهم نیست. به تو نازل نمی‌شود بلکه به اَمّت مفاهیم نازل می‌شود.

روح و ملائکه در کارهای مختلف نازل می‌شوند اما کار روح، توسعه است و تحمل امری را برای امام آسان می‌کند. اگر حضرت زینب (سلام الله علیها) توانست آن مصائب را تحمل کند، روح بر او نازل می‌شود و صبر را بر او آسان می‌کند. روح، اقتضاء و بستر ایجاد می‌کند و امر، دستور را جاری می‌کند. عبودیت به وسیله امر است اما توسعه، توسط روح است.

مصدر ملائکه و روح، امر بالادستی است. در واقع امر بالادست ملائکه و روح است. بلکه ملائکه و روح به وسیله امر به وجود می آیند. ملائکه و امر مخلوق هستند و هر مخلوقی به وسیله امری ایجاد می شود.

واژه امر، از قدر قوی تر است. مثل همان اتفاقی که برای قدر افتاده است، برای امر نیز می افتد. تقدیر، توسعه آفرینی و تدبیر، امر را جاری می کند. تدبیر شبیه ملائکه می شود و تقدیر شبیه روح. در تناظر چنین می گوئیم. این ها معادل نیستند بلکه مثل هستند.

خداوند مسیرهای رحمتش را بسیار توسعه داده است؛ مثلاً آنچه در مورد مادر شدن گفته شد؛ ممکن است کسی مادر نشود اما از راه های دیگری همان توسعه وجودی برایش محقق شود. در این عالم نمی توانید هیچ چیزی را معین کنید. چرا که ممکن است عنایتی که مخصوص یک جنسیت است - مثل مادر شدن - توسط کارهایی به یک مرد هم تفویض شود. خداوند برای همه انسان ها، بهانه ای فراهم کرده است تا عنایات را به آنها برساند. اگر کسی ازدواج نکرده است، نمی تواند ناامید باشد که آن عنایات که در ازدواج نهفته، از او گرفته شده است که اگر چنین کرد، یأس از رحمت الهی دارد و این گناه کبیره است. هر چیزی، در لایه رحمت الهی ممکن می شود و هیچ کس نباید از رحمت او مأیوس باشد؛ مثلاً کسی بگوید هشت سال دفاع مقدس تمام شد و در باغ شهادت را بسته اند، نرسید بسته نشده است!

اگر خداوند به کسی چیزی نداده است، حتماً چیزی داده که جبران آن باشد. خداوند در بخشندگی بسیار عجیب عمل می کند. هیچ انسانی نمی تواند مثل مهربانی او شود. خدا هر چیزی را که نداده است، داده و هر چیزی را می - گیرد، می دهد چون بر خودش رحمت را فرض کرده است. در اتفاقاتی که از نوع سلبی است، باید ببینید آن را گرفت که چه بدهد. برای گناه هم توبه داده است؛ سوره بقره و جریان آموزش توبه به حضرت آدم (علیه السلام)

آیه ۲۳ سوره مبارکه سباء، آیه ای است که در توضیح واژه «روح» آمده و علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) در مورد آن توضیحات زیادی داده اند. خوب است که آن را بخوانید. از قلم های فوق العاده حضرت علامه (رحمه الله علیه) در این آیه است. گویی باید فرد عمری با ملائکه زندگی کرده باشد تا بتواند با این وضوح از ملائکه بگوید.

وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ۳

<sup>۳</sup> سوره سباء، آیه ۲۳



بحث روی «شفاعت» متمرکز می‌شود؛ گویی همه اتفاقات این عالم، در نظام شفاعت انجام می‌شود. نظام شفاعت همان نظام وساطت کردن است. شفاعت در قرآن وساطتی است که هر کاری به واسطه آن انجام می‌شود. کار ملائکه، شفاعت است. ملائکه را اضطراب فرا می‌گیرد. این اضطراب نتیجه خالی شدن از امر است و وقتی از امر پر می‌شوند، اضطراب از آنها برداشته می‌شود. «فزع»، استعداد گرفتن امر است. امر منتقل می‌شود و نفسی می‌کشد و فزع می‌شود. حالت فزع که به واسطه نداشتن امر است و به محض آمدن امر تسکین پیدا می‌کند، شبیه آن عبارت «بِحَنِينٍ أَنِينٍ تَسْكِينِ الْمُرِيدِينَ»

حضرت علامه (رحمه الله علیه) در این بخش، ذیل آیه ۲۳ از سوره مبارکه سباء، اینگونه مطرح می‌کنند:<sup>۴</sup>

«ملائکه- به طوری که از کلام خدای تعالی بر می‌آید- واسطه‌هایی هستند برای انفاذ و اجرای اوامر الهی، چون می‌فرماید:

«لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ»<sup>۵</sup> و نیز می‌فرماید: «جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ»<sup>۶</sup> و وساطت نامبرده خود نوعی از شفاعت است.

ای کاش ما با ملائکه‌ای که مربوط به ما هستند، بتوانیم ارتباط برقرار کنیم؛ مثلاً صبح که بیدار می‌شویم به آنها سلام کنیم و آنها را حس کنیم. این ارتباط برقرار کردن خیلی خوب است. یعنی با آنها بودن را احساس کنیم.

تشبیه اینها با «بال» است و منظور از بال، تمثیل در رفت و آمد است. بنابراین، همه ملائکه شفیع هستند، اما نه در هر امری و برای هر کسی، بلکه در اموری که خداوند اجازه داده باشد و برای کسانی که خداوند اجازه داده باشد. بنابراین اگر در آیه مورد بحث، شفاعت را جز در صورت اذن نفی کرده، این نفی، با شفاعت صاحبان حاجت مناسب است، نه با شفیعان؛ چراکه گفتیم شفیعان همیشه شفیع هستند و هیچ‌وقت خالی از شفاعت نیستند، این صاحبان حاجتند که گاهی شفیعان اجازه شفاعت در حاجت آنان پیدا می‌کنند و گاهی پیدا نمی‌کنند. پس آیه مورد بحث، در معنای آیه «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» است، نه در معنای آیه: «مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ».

<sup>۴</sup> ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۵۶۰-۵۶۲

<sup>۵</sup> سوره مبارکه انبیاء، آیه ۲۷

<sup>۶</sup> سوره مبارکه فاطر، آیه ۱

کلمه «فزع»، ماضی مجهول از تفزع است و «تفزع» به معنای از بین بردن فزع و وحشت از دلهاست و ضمیرهای جمع که در آیه است- به طوری که از سیاق بر می آید- به شفعاء، یعنی ملائکه برمی گردد.

در اینجا، باب تفعیل زیاد به کار رفته است. مثل تقدیر و تدبیر و تنزیل و... در اینجا نیز تفزع آمده است.

واژه «ملائکه» به خلاف «روح»، حالت جمع دارد و لازمه جمله «حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ»- با در نظر داشتن اینکه نتیجه و غایت است- این است که: چیزی در بین باشد که غایت و آخرش تفزع قلوب و راحت شدن دلها باشد و آن این است که دلها، در انتظار امر خدای سبحان، دچار فزع و اضطرابی ممتد باشند تا وقتی که با صدور امر خدا فزع دلها تمام شود.

خیلی مهم است که برای ملائکه وضعیتی قائل شویم که آن ملائکه منتظر امر هستند و پر و خالی می شوند. این خیلی خاصیت جالبی است. شما وقتی در زندگی تان مشکلی دارید، مرتب نگران هستید تا آن مشکل برطرف شود و این شبیه به ساختار ملائکه است. این کار عقل است. هر زمان که کسی، به واسطه درگیر شدن با کاری حس بلا تکلیفی و اضطراب برای یافتن امر پیدا کند، وقتی به آن امر دست یابد و احساس راحتی کند، آن عقل است، عقل خود را دیده است. این خاصیت عقل است که به سیستم ملائکه شباهت دارد.

بنابراین آیه مورد بحث در معنای آیه «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ... وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»<sup>۷</sup> خواهد بود، چرا که هر دو آیه (آیه مورد بحث و آیه سوره نحل)، ترس و فزع برای ملائکه را اثبات می کنند.

«فزع» به معنای تأثر و انقباض دل از ترس است و مراد از سجده شان، سجده تذلل و ترسی است که از پروردگار و ما فوق خود دارند.

یکی از شبهه‌هایی که پیش می آید این است که وقتی خدا را عبادت می کنند، عواطف از آنها قطع می شود. هر کس، هر کجا، چنین احساسی کرد حتماً از سوی شیطان است. هر زمان که انسان، امری از اوامر الهی را انجام داد اما عواطف از او قطع شد، یعنی صرف انجام امر بدون هیچ حالت تأثری، این حالت از سوی شیطان است. برخی از افرادی که به عبادت خدا سوق پیدا می کنند، شدیداً زمخت می شوند! امر خداوند همراه با عواطف است. سازه‌ای که

<sup>۷</sup> سوره نحل، آیات ۴۵ و ۵۰

خدا قرار داده است حتی در مورد ملائکه که بسیط هستند، دارای حس تذلل و احساس حقارت هستند که البته احساس حقارت بعدها در انسان به محبت‌های غلیظ و شدید تبدیل می‌شود.

از همین جا روشن می‌شود که مراد از فزع ملائکه و برطرف شدن آن از ایشان، تذلل و احساس حقارتی است که دل‌های‌شان را پر کرده، زیرا که خود را اسباب و شفعا و وسیله اجرای امر الهی می‌دانند و همواره نگران این هستند که اوامر الهی طبق آنچه صادر و خواسته شده، عملی شود. بر طرف شدن فزع ملائکه به این معناست که اوامر الهی را دریافت کرده و مشغول انجام آن شوند، به طوریکه از سراپای وجودشان چیزی جز انجام امر خداوند ظهور نکند و بین خدا و انجام خواسته‌هایش، چیزی جز امرش واسطه نشده باشد. (دقت بفرمایید).

ملائکه نگران این هستند که آیا ممکن است انسانی که عابد می‌شود، در انجام اوامر، عواطف و احساسات نداشته باشد؟!

اگر شما چهره‌های افراد داعشی را ببینید، همه مطیع امر بوده اما در اجرای امرشان دارای قساوت هستند. حتی کسی که در جبهه دین، در حال مبارزه است چون مخلوق است نمی‌تواند به هر کسی لطمه بزند و در حالیکه سرشار از عواطف است، تکلیفش را انجام می‌دهد. اینگونه هر چه انسان مومن تر شود، پراحساس تر می‌شود.

آنقدر این فزع اهمیت دارد که اسم ملائکه آورده نشده و شما به قرینه آن را می‌فهمید. آوردن یک اسم یا نیارودن آن، جزء بلاغت‌های قرآن است. در اینجا می‌خواهد یک سازه را نشان دهد. می‌خواهد بگوید وقتی امر گرفته می‌شود و انتقال داده می‌شود در آن شفقت و جریان محبت و عواطف زیادی وجود دارد؛ خواه از ملائکه باشد، خواه از مومن باشد و خواه از امام.

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ  
الْخَاسِرُونَ<sup>۸</sup>

«يقطعون» یعنی آنچه را که خدا دستور داده است ما قطع می‌کنیم. پس دستورات خدا یکی از معانی امر می‌شود. اینکه باید نماز بخوانیم.

تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ<sup>۹</sup>

<sup>۸</sup>سوره بقره آیه ۲۷

دستوراتی که افراد به یکدیگر می‌دهند، یعنی خودشان را در جای بالاتری فرض می‌کنند. هیچ وقت از پایین به بالا نمی‌توان امر کرد. تو که خودت در حد اینها هستی، نمی‌توانی امر به اینکار کنی! نهایتاً می‌توانی نصیحت کنی.

بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ<sup>۱۰</sup>

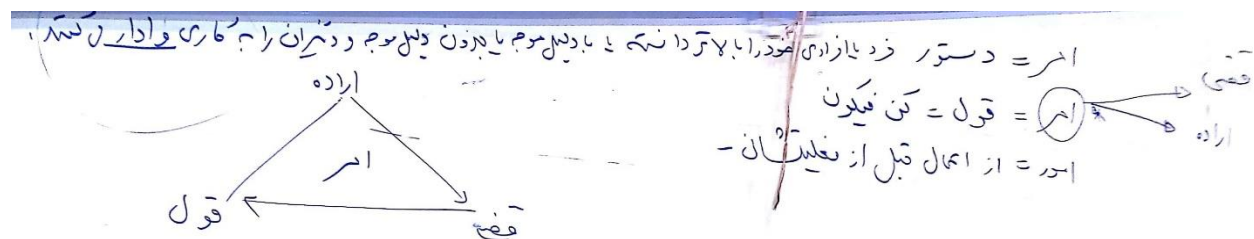
در سوره بقره از همه موضوعات صحبت شده است. خاصیت سوره بقره این است که اگر کسی این سوره را درک کند، کل قرآن را درک کرده است. آزمون‌شان تدبر سوره بقره بوده است.

امر را در اینجا معادل «قول» گرفته است؛ قول کن فیکون

واژه امر را به معنای دستور نیز داریم؛ دستوری که فرد یا افرادی، یا با دلیل موجه یا بدون دلیل موجه، خود را بالاتر از دیگران دانسته و دیگران را به کاری وادار می‌کنند.

امر در مقام بعدی مساوی با قول «کن فیکون» گرفته شده است. در آیه ۸۲ سوره مبارکه یس، این مطلب کامل گفته شده است.

این امر از یک سو به «قضی»، از یک سو به «اراده» و از سوی دیگر به «قول» بر می‌گردد. امر یک سه وجهی قول و قضی و اراده است.



انسان نمی‌تواند امر کند و این کار اشتباه است بلکه انسان می‌تواند اجرای امر را انتخاب کند. امر کلمه‌ای است که در قرآن معانی مختلفی ندارد اما در جاهای مختلف از آن استفاده شده است. الان در مرحله نتیجه‌گیری نیستیم.

<sup>۹</sup> همان، آیه ۴۴

<sup>۱۰</sup> همان، آیه ۱۱۷

وقتی می گوید امور، در واقع از اعمال قبل از فعلیت شان می گوید. «الی الله ترجع الامور» یعنی؛ حساب و کتاب هر کاری که انجام می دهید، به خدا باز می گردد. یکی از معانی امر در حوزه انسان، مربوط به قبل از عمل او می شود و همینطور که نگاه می کنیم معانی مختلفی دارد.

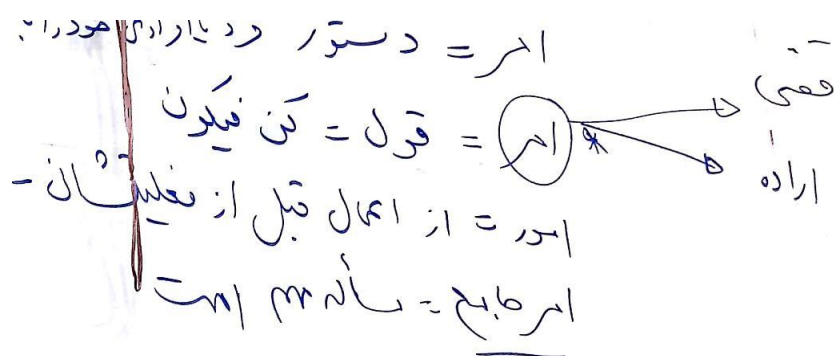
«وامر بالمعروف» این یعنی خود را از نظر معروف بالا ببر و قابلیت خود را در دریافت امر بالا ببر تا بتوانی به دیگران دستور دهی. خودت را لایق امری بکن و ظرفیتت را بالا ببر. در امر به معروف شما خود را واسطه امر می کنید و چون به شما گفته اند، این کار را می کنید.

لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ<sup>۱۱</sup>

انجام برخی از کارها، به تصمیمات جدی نیاز دارند.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ<sup>۱۲</sup>

امر به معنای یک مسئله اجتماعی مهم است؛ یک مسئله مهم برای امت.



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ<sup>۱۳</sup>

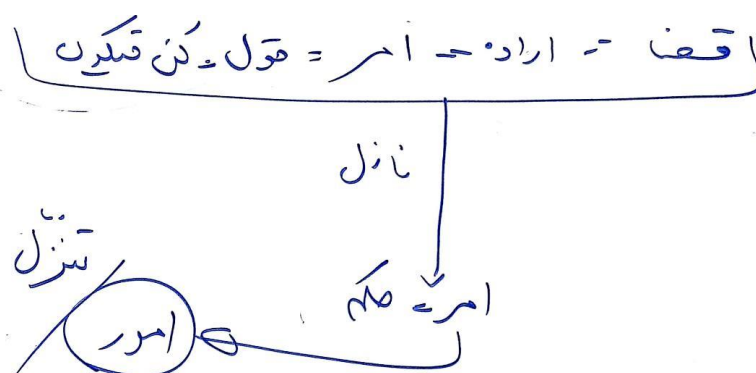
<sup>۱۱</sup> سوره آل عمران، آیه ۱۸۶

<sup>۱۲</sup> سوره نور، آیه ۶۲

از اتفاقات مهمی که در این عالم افتاده است این است که انسان امر به فحشاء می‌کند و هر کس که شیطانی باشد امر به فحشاء می‌کند. ممکن است که در زندگی انسان امر به فحشاء صورت بگیرد. عده‌ای خود را در مقام ربوبیت قرار می‌دهند و امر به فحشاء می‌کنند. پس امر از ساحت ربوبیت است.

در واقع به دلیل عصیانی که دارند برای خودشان شأن بالاتری قائل می‌شوند. انسان وقتی منفی می‌شود، در منفی بودنش توسعه پیدا می‌کند. خودش را لایق ربوبیت می‌داند. اولین سرقت در عالم، سرقتِ امر است. انسان‌ها دزد امر می‌شوند! اولین دزد در عالم، ابلیس است که امر خداوند را برای خودش قرار داد. اگر کسی امر را از خدا طلب نکند، شبیه شیطان می‌شود. ساختار هر دو شبیه می‌شود.

امر از یک ساحت قدسی ربوبی و از قول «کن فیکون» و اراده و قضی شروع شده و به سمت پایین نازل می‌شود و به امر معادل حکم، یعنی دستورات الهی تبدیل می‌شود و این تبدیل به امور می‌شود. امور، کارهای امر طلب می‌شود.



امر با انزال و تنزیل خود در بسترهای مختلف به امور تنزل می‌کند. امور انسان عبارت است از کارهایی که در موردشان به امر نیاز داریم. معنای امر یکی است اما مراتب آن متفاوت است و به دلیل تنزیل و طالب امر بودن، امور پدیدار می‌شود. نکته جالب توجه در مورد امر این است که در خود، هر سه حالت انزال و تنزیل و تنزل را دارد و به همین دلیل، از یک طرف به خدا و از طرف دیگر به مطلق دستور که از سوی خداست، متصل می‌شود و از دیگر سو، به ملائکه‌ای که حامل آن هستند. بعد از آن به سراغ کارها می‌رود و اسمش می‌شود «امور». امور یعنی کارهای امر طلب. آنچه که امرخواه است. شما قبل از اینکه در ساحت تصمیم‌گیری قرار بگیرید، حتماً باید برای خودتان امور داشته باشید. هر چقدر قلمرو فرد بیشتر باشد، میزان دریافتش از امر بیشتر می‌شود. میزان توسعه وجودی هر فرد، وابسته به میزان تنوع و تعدد و تکثر امورش است. این توسعه وجودی را «شرح صدر» گویند.

## تَوْعِدُ رَجُودِي هِرْزِدِي (سوره ع ۱۸۴) دَابَّةٌ تَكْرًا تَوْعِدُ امْرَارِي

امر واژه متشابه است اما معنای محکمی دارد. واژه‌هایی مثل امر که هر کجا که به کار رود، به قرینه نیاز دارد را، متشابه می‌گوییم؛ مثل کتاب. این واژگان قوی‌ترین واژگان عالم هستند که وقتی از بالا سرازیر می‌شود، واژه تغییر نمی‌کند بلکه بستر تغییر می‌کند؛ مانند نزول.

کسی که امر می‌کند برای مردم جذابیتی دارد. از آنجا که امرپذیری در طبع انسان است، انسان مقهور کسانی می‌شود که امر می‌کنند و این از مشکلات انسان است. طبعش به مامور بودن است و اگر انسان بتواند این طبع مامور بودنش را به سمت خدا ببرد، هدایت می‌شود و اگر نتواند، شیطان طلب می‌شود.

تنوع امور با نظام مسائل یکی است. اگر بخواهیم در قرآن، نظام موضوعات را بررسی کنیم با آیه بررسی می‌کنیم و برای نظام مسائل از امور استفاده می‌کنیم.

### جمع بندی:

دعا کنیم این شب قدرِ ما، به شب قدر امام متصل شود و درصدد تحقق اوامر امام باشیم.

هر کس، هر چیزی که متوجه شد یا نشد، خدا را شکر! چون بنا نیست که همه چیز را درک کنیم اما این نزول سوره قدر مربوط به امت بود و اگر کسی چیزی از آن را متوجه نشود، مانند قطره‌ای است در دریا که آنچه برای دریا از حکم صادر شود، برای او نیز صادر خواهد شد. همین که دوستانی که آمدند و مشارکت کردند و این حرف‌ها تحقق پیدا کرد، این رزق امت بود و برکت نظام جمهوری اسلامی و رهبری (حفظه الله) و جریانی که در این عالم به عنوان جریان استکبارستیزی و استکبارگریزی وجود دارد. قرعه را به نام ما زدند البته ممکن است در مجالس دیگر، افراد دیگری در مکان‌های دیگری، حرف‌های مشابه زده باشند. این جریان نازل شده است تا به سمت درک امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) برویم و تا چشم ما، چشم امت و دست ما، دست امت نشود، از درک شب قدر عاجز هستیم. البته درک که نمی‌توانیم بکنیم، از قرار گرفتن در معرض تقدیرات خوب شب قدر عاجز هستیم.

می‌خواهیم این سوره در برنامه روزانه و نمازهای ما باشد.

✓ از این سوره می‌آموزیم قرآن، کتاب و فرقان، موهبتی است که به زندگی انسان قدر می‌دهد؛ یعنی ارزش می‌دهد و در او قدرت و توان اوج و تقرب ایجاد می‌کند. یعنی به او قدر به معنای توان می‌دهد و او را در چارچوب‌های عبودیت محصور می‌کند؛ قدری به اندازه چارچوب‌ها می‌دهد. به تبع این موهبت است که مقدرات انسان رقم می‌خورد.

✓ از این نکته نتیجه می‌گیریم که قدردانی انسان در رجوع او به قرآن است و در واقع دریافت مقدرات به شکل اَمّت است. قرآنی با امام. قرآن بدون امام، امکان نزول ندارد.

✓ برای این رجوع شناخت عربی بودن قرآن که البته یعنی قدر قرآن نه زبان آن، عربی بودن یعنی محدوده‌های زبانی قرآن، ضروری است.

✓ «قدر واژه را بداند» یعنی بداند که هیچ دو واژه‌ای مترادف یا یکسان نیست. اساساً قدرشناسی و محدوده‌شناسی قرآن، همین شناخت محدوده‌هاست و روش، تعیین حدهاست. این قدرشناسی و آن قدردانی در فرد، قرائتی را پدیدار می‌کند و تلاوتی را قابل رویت می‌کند که در او قدرت مواجه با مسائل یعنی امور را داشته باشد و بتواند متناسب با آن امور، امر طلب کند و پذیرای امر باشد.

✓ این کار به شما نظام می‌دهد؛ قدر شناس و به محدوده‌های آن توجه کن تا به وسیله قدرشناسی و قدردانی، قدرت بهره‌مندی از آن را پیدا کنی. برای هرکاری می‌توان گفت که اگر ارزش هر چیزی را بشناسی و محدوده آن را بدانی و قلمروهای آن را بشناسی، قدرت بهره‌مندی از آن را خواهی یافت.

✓ اگر قدر امام را بشناسی و محدوده و قلمرو دستورات ایشان را بدانی، قدرت بهره‌مندی از او را خواهی یافت.

✓ اگر قدر قرآن را بشناسی و محدوده و قلمرو نفوذ او را در زندگی‌ات بدانی، از آن بهره‌مند خواهی بود و انسان متناسب با قدردانی و قدرشناسی‌اش قدرتمند خواهد شد و عمل به امر، معادل عروج او می‌شود.

✓ همانطور که انزال، تنزیل و تنزل داریم، همانطور قدر، تقدیر و قدرت داریم. این مطلب انسان را قدردان هر چیزی که دارای صفت کمالی باشد می‌کند و بنابراین قدرت نزول اسماء را برای خودش فراهم می‌کند. ارزش و قدر هر چیزی را می‌داند، پس از آن استفاده می‌کند.

خیلی از مطالب باقی ماند و همین مقدار زبان ما به گفتن سوره قدر که آرزوی بیست ساله بنده بوده است، باز شد. یک آرزوی دیرینه بوده است و آرزوی دیگرمان این است که همین کار را با دعای کامل انجام بدهیم.



دعا سه بخش نزول، پخش شدن و بالارفتن دارد و ساختار دعای کمیل روی سوره قدر قرار می‌گیرد. این صحبت‌ها، جزء ذخایر اُمّت است و هیچگاه احساس عجب و غرور نداریم. رزقی است برای همه، که نصیبمان شده است.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات